

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

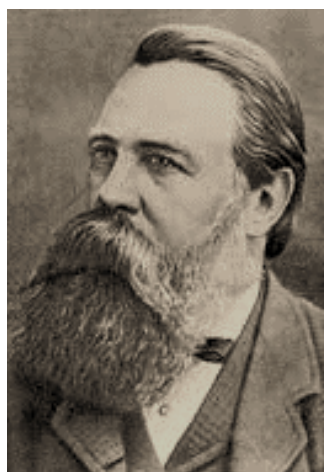
afgazad@gmail.com

Political

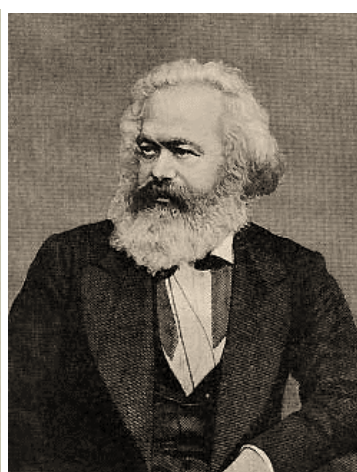
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۳۱ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۱

۳۴- کارل مارکس: وام آینده هند

لندن، ۲۲ جنوری ۱۸۵۸

نمایش منحنی تمایل افزایش در نرخ بورس لندن نشان می دهد که پس از آزادی بخش مهمی از سرمایه ها از سرمایه گذارهای عادی و انتقال آن به سرمایه گذاری روی ارزشهای مطمئن، در کوران دو هفته گذشته در چشم انداز زود هنگام وام هند تقریباً ده میلیون لیور استرلینگ محاسبه شده است. این وام که به انگلستان تحویل داده خواهد شد و پارلمان پس از گردهمایی در ماه فبروری باید آن را به تصویب رساند، برای پاسخگویی به درخواستهای وام دهندگان انگلیس از کمپانی هند شرقی و نیازهای فوق العاده ای در زمینه تجهیزات جنگی، نیازهای حیاتی، حمل و نقل قطعات نظامی و امثال اینها اختصاص دارد که شورش در هند ضروری ساخته است. در اگست ۱۸۵۷، پیش از تمدید مهلت پارلمان، دولت بریتانیا با تشریفات خاصی به مجلس عوام اعلان کرد که چنین وامی پیشبینی نشده و علاوه بر این منابع

مالی کمپانی خیلی بیش از حد نیاز برای مقابله با بحران خواهد بود. این توهم دلپذیری که به ذهن جان بول^۱ راه یافته بود وقتی از بین رفت که کمپانی هند شرقی به مدد ترفندهایی چند ۳۵۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ را که شرکت‌های مختلف برای ساخت راه آهن در هند به او سپرده بردند تصاحب کرد، و از سوی دیگر ۱۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ مخفیانه از بانک انگلستان و یک میلیون دیگر از بانک‌های دیگر با جمع آوری سهام های لندن وام گرفته بود. وقتی افکار عمومی برای بدترین حالت آماده شده بود، دولت دیگر تردید به خود راه نداد و نقاب از چهره خود برداشت و با مقاله های نیمه رسمی در تایمز و گلوب^۲ و دیگر روزنامه های دولتی ضرورت وام را تأیید کرد. می توانیم بررسی کنیم که چرا پرداخت چنین وامی باید حرکت ویژه ای را از سوی قدرت قانونی ضروری سازد و به همین گونه چگونه این رویداد کمتر از همه قابل درک است، در حالی که به عکس هر فرصتی برای سرمایه گذاریهای بریتانیایی که در پی امتیاز بیشتری ست باید به مثابه فرصتی مناسب برای توقف نجات بخش سقوط سریع سرمایه تلقی شود.

عموماً می دانیم که وجود کمپانی هند شرقی به مثابه شرکت بازرگانی در سال ۱۸۳۴ به پایان رسید و منابع درآمدی که برایش باقی مانده بود و از جمله انحصار بازرگانی با چین برچیده شد. در نتیجه، بهره سهام کمپانی که دست کم رسماً از درآمدهای بازرگانی به دست می آمد به زد و بند مالی تازه ای نیاز داشت. بهره سهام که تا کنون از درآمدهای بازرگانی این کمپانی پرداخت می شد، از این پس بر اساس بهره سیاسی پرداخت شد. مالکان سهام در کمپانی هند شرقی باید از روی درآمدهایی که در مقام کارمند در هند دریافت می کردند می پرداختند. بر اساس منشور پارلمانی، سهام هندی معادل ۶۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ که ده درصد بهره به آن تعلق می گرفت، به سرمایه ای تبدیل شد که فروش آن فقط با نرخ ۲۰۰ لیور برای ۱۰۰ لیور سهام ممکن بود. به بیان دیگر سرمایه اولیه کمپانی ۶۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ به سرمایه ۱۲۰۰۰۰۰۰ لیور تبدیل شد، با پنج درصد بهره که از روی مالیات مردم هند برداشت می کردند. به این ترتیب، با شعبده بازی پارلمانی قرض کمپانی هند شرقی به قرض مردم هند تبدیل شد.

علاوه بر این، کمپانی ۵۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ در هند مقروض بود که باید به کمک درآمد دولتی در این کشور بازپرداخت می کرد. وامهائی از این نوع که مربوط به هند بود همیشه به مثابه امری تلقی می شد که گوئی در صلاحیت قانونی پارلمان نیست، برای مثال وامهائی دولتهای استعماری در کانادا و استرالیا همین وضعیت را داشت.

از سوی دیگر، کمپانی هند شرقی بدون توافق ویژه پارلمان از کسب وامهائی که بهره آن در انگلستان باید پرداخت شود ممنوع شد. چند سال پیش، وقتی که کمپانی ساخت راه آهن و شبکه تلگراف در هند را آغاز کرد، برای کسب مجوز فروش اوراق بهادار هندی در بازار لندن درخواست فرستاد. این درخواست تا ۷۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ پذیرفته شد، ولی فقط به شرط ۴٪ بهره به ضمانت درآمد دولتی هندوستان. در آغاز شورش هند، بخشی از وام که معادل ۳۸۹۴۴۰۰ لیور استرلینگ بود بی هیچ مانعی واگذار شد، و ضرورت مراجعه مجدد به پارلمان نشان داد که کمپانی هند شرقی در کوران شورش از دیدگاه قانونی فاقد اعتبار برای درخواست وام از انگلستان است.

هیچ راز مگوئی نیست که کمپانی هند شرقی پیش از اقدام به چنین روشی وامی در اختیار کلکته گذاشت که با شکست

^۱ John Bull نام پرسوناژی ست که انگلستان را بازنمایی می کند و ماهیت نمادینه دارد. جان بول در عین حال معرف سنخیت فرد انگلیسی ست که به شکل Djonn Boule نیز تلفظ می شود و به معنای «جان گاوتر» است. این پرسوناژ را جان آربوتنوت John Arbuthnot در سال ۱۷۱۲ آفرید و طراحان آن را در جراید و نشریات و کتاب های مصور به کار بردند. جان بول با عمو سام هم گون است.

^۲ گلوب The Globe and Traveller (روزنامه انگلیسی که از سال ۱۸۰۳ در لندن منتشر می شد. روزنامه ویگس ها Whigs که به محض تصاحب قدرت آن را به روزنامه دولتی تبدیل کردند، و از سال ۱۸۶۶ سخن گوی محافظه کاران است.

روبه رو شد. این رویداد نشان می دهد که سرمایه داران هندی خیلی دور از چشم انداز سلطه بریتانیا در هند به اندازه روزنامه های لندن به این داد و ستدها امیدوار نیستند و از سوی دیگر این موضوع جان بول را قویاً تحریک کرده، زیرا او از تراکم سرمایه های عظیم در هند طی ۷ سال گذشته مطلع است. بر اساس گزارشی که توسط انجمن هاگارد و پیکسلی^۳ منتشر شد، در سال ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ از لندن ۲۱۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ شمش طلا به هند فرستاده شده است. لندن تایمز با لحن متقاعد کننده ای به خوانندگانش اعلان کرد:

«بین همه انگیزه هایی که بومیان را به وفاداری تشویق می کند، این است که آنها را به طلبکار تبدیل کنیم که در این صورت هیچ ظنی را بر نمی انگیزد، ولی از سوی دیگر، هیچ چیزی نارضایتی و خیانت آنان را به این اندازه ای تحریک نمی کند که وقتی می بینند مالیاتی که سالانه می پردازند به نام بهره سهام به حساب طلبکاران ثروتمند در یک کشور دیگر سرازیر می شود.»

در نتیجه، به نظر نمی رسد که هندیها طرفدار طرحی باشند که هدفش بازسازی تسلط انگلیس به حساب سرمایه هندی ست، و حتی از راه دیگری کلید گنجینه های ملی هند را به بازرگانان انگلیس می سپارد. در واقع اگر سرمایه داران هندی تا این اندازه مثل هر انگلیس دیگری به حاکمیت بریتانیا دلبستگی داشتند، برای آنان دشوار بود تا برای خالی کردن صندوقها و اثبات وفاداریشان فرصتی بهتر از این می یافتند. ولی چون که سرمایه داران هندی صندوقهایشان را قفل کرده اند، جان بول باید دست کم در آغاز شورش هند بی آن که روی پشتیبانی اهالی هند حساب کند، به کاری جانکاه تن در دهد و ضرورتاً از جیب خودش خرج کند. علاوه بر این، وام فوری مقدمه ای بیش نیست و بیشتر به نخستین صفحه کتابی شباهت دارد که نامش قرض د/خلی/انگلستان و هندوستان است. بر هیچ کس پوشیده نیست که کمپانی هند شرقی نه ۸ و نه ۱۰ میلیون بلکه به ۲۵ یا ۳۰ میلیون لیور نیازمند است، و نه این که صرف مخارج احتمالی کند، بلکه برای بازپرداخت قرضهایش. در این سه سال گذشته، کسر بودجه معادل ۵۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ بوده است. به گفته روزنامه فونیکس^۴ روزنامه رسمی هند، در ۱۵ اکتوبر شورشیان ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیور را ربودند، درآمدهای مناطق شمال شرقی پس از شورش ۵۰۰۰۰۰۰ لیور کاهش یافت، در حالی که مخارج نظامی دست کم ۱۰۰۰۰۰۰ لیور بوده است.

حقیقت این است که وامهای پی در پی کمپانی از بورس لندن می تواند ارزش پول را افزایش دهد و از کاهش فزاینده ارزش سرمایه یعنی از کاهش بعدی میزان بهره جلوگیری کند. ولی به طور مشخص همین کاهش برای راه اندازی مجدد صنایع و بازرگانی بریتانیا ضروری ست. هر گونه توقف مصنوعی در جریان نزولی میزان بهره معادل افزایش قیمت تمام شده و شرایط اعتباری ست که بازرگانی و صنایع انگلستان با توجه به وضعیت شکننده کنونی شان قادر به تحمل آن نیستند. این موضوع روشنگر تحریک فریاد مصیبت عمومی برای وام جدید هند است. گرچه تصمیم پارلمان تضمین سلطنتی برای وام کمپانی نخواهد داشت، در صورتی که راه دیگری برای به دست آوردن پول با شرایط دیگری وجود نداشته باشد، باید در عین حال برای تضمین آن نیز به توافق برسند. و با وجود همه باریک بینی ها، به محض این که دولت بریتانیا کمپانی هند شرقی را حذف کند، قرض کمپانی به قرض دولت اضافه خواهد شد. افزایش دائمی قرض دولت تا همینجا نیز خیلی حجیم به نظر می رسد و یکی از نخستین نتایج مالی شورش هند است.

نوشته کارل مارکس ۲۲ جنوری ۱۸۵۸ / منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۵۲۴۳، ۹ فیبروری ۱۸۵۸

³ Haggard-Pixley

⁴ فونیکس Phoenix روزنامه دولت انگلیس که در کلکته منتشر می شد.

۳۵- فردریش انگلس : گزیده ای از مقاله : «جزئیات حمله به لکهنو»

... در کوران حمله به/مأم باره و قیصر باغ هندیها با شتاب به شکلی از محل گریختند که گوئی هرگز آن را به تصرف خود درنیاورده بودند. نیروهای انگلیس خیلی بسادگی وارد شدند. با وجود این، جالب ترین رویداد شروع شد، زیرا همانگونه که آقای راسل^۵ به دقت مشاهده کرده است، تسخیر قیصر باغ به اندازه ای پیشبینی ناپذیر بود که نتوانستند از غارت کامل شهر جلوگیری کنند. برای جان بول واقعی فرصت مناسبی بود تا در آزادی تمام عیار نمایشی دیدنی عرضه کند : تنفگذاران بریتانیایی در آزادی کامل جواهرات و زینت آلات، سلاح های گرانقیمت، لباسها و اشیای مختلف دیگری که متعلق به پادشاه اوده^۶ بود را غارت کردند. سیکها و گورخاسها^۷ و غیر نظامیان نیز به پی روی از همین روش اقدام کردند، و تابلوی غارت و تخریبی که در پی داشت ظاهراً از دقت نظر ناظری مثل راسل فراتر می رفت. هر گام تازه ای که به پیش بر می داشتند با غارت و تخریب همراه بود. قیصر باغ روز ۱۴^۸ سقوط کرد، نیم ساعت بعد، نظم و انضباط نظامی از بین رفت و افسران قادر به کنترل سربازان خود نبودند. روز ۱۷ جنرال کامپبل مجبور شد برای پایان بخشیدن به غارت «تا وقتی که هرج و مرج کنونی ادامه دارد» تعدادی گشتی سازماندهی کند. روشن بود که سربازان دیگر از فرماندهان خود فرمانبرداری نمی کردند. روز ۱۸، برای ما از بی بندبارترین انواع غارت گزارش کردند، هرج و مرج افسار گسیخته بی هیچ مانعی ادامه داشت.

علاوه بر این، در شهر درحالی که پیشگامان نظامی سرگرم مبارزه علیه بومیانی بودند که از خانه های خودشان به سوی آنان تیراندازی می کردند، در پشت جبهه با شور و وجد بی مانندی سرگرم غارت و تخریب بودند. غروب آن روز دستور تازه ای علیه غارت صادر شد : هر هنگی باید یک رشته هائی را برای بازگرداندن سربازان گسیل کند و از خروج غیر نظامیان نیز جلوگیری به عمل آورد، هیچ کس حق ندارد اردوگاه را به جز برای انجام وظیفه ترک کند. روز ۲۰، همین فرامین تکرار شد. همان روز دو افسر و جنتمن بریتانیایی، سرگرد کیپ^۹ و تاکول^{۱۰} «برای جست و جوی غنیمت جنگی به شهر رفته بودند و در یکی از منازل به قتل رسیدند». روز ۲۶، اوضاع به اندازه ای وخیم شده بود که برای جلوگیری از غارت و خشونت سخت ترین فرامین به اجراء گذاشته شد، در هر ساعت فراخوان می دادند، و ورود سربازان به شهر را ممنوع اعلام کردند و در صورتی که غیر نظامیان را با اسلحه در شهر پیدا می کردند، به چوبه دار محکوم می کردند، سربازان نیز نباید اسلحه حمل می کردند، به جز برای نگهبانی، و همه غیر نظامیان باید خلع سلاح می شدند. و برای سنگین تر کردن فرامین در مکانهای مناسب چند پایه مثلی برای شلاق و تنبیه بر پا کردند. آیا چنین وضعیتی شایسته یک ارتش متمدن در قرن نوزدهم است ؟ و اگر ارتشهای دیگری در جهان به چنین کارهائی دست می زد، روزنامه های بریتانیایی تا چه اندازه آنها را تحقیر می کردند ! ولی چنین اعمالی از ارتش بریتانیا سر زده و به ما می گویند که از نتایج عادی جنگ است. افسران و جنتمن های بریتانیایی مجاز اند که قاشق نقره ای،

⁵ Russell

⁶ Aoudh (در شمال هند)

⁷ گورخاس Gourkhas اکثریت جمعیت نپال را گورخاسها تشکیل می دهند. گورخاسها در اوتار پرادش در شمال هند و مناطق بنگال غربی در مرز نپال نیز زندگی می کنند (که پیش از این به مناطق هندی انگلیس تعلق داشت)

⁸ در این نوشته سال و ماه مشخص نشده، ولی می دانیم که پایان جنگ علیه شورشیان و باز پس گیری لکهنو بین سالهای ۱۸۵۹-۱۸۵۸ روی داده است. انگلس این متن را در ۸ مه ۱۸۵۸ نوشته در نتیجه این رویدادها باید مربوط به سال ۱۸۵۸ باشد.

⁹ Cape

¹⁰ Thackwell

النگوهای تزئین شده با سنگهای گرانبها و دیگر یادگاریها را در راه پر افتخار تصاحب کنند و اگر کامپیل برای جلوگیری از غارت دسته جمعی و خشونت سربازان خودش را در بحبوحه جنگ خلع سلاح کند، بی گمان به دلایل نظامی صورت گرفته است. ولی هیچ کس به این جوانهای بیچاره ایرادی نخواهد گرفت که پس از تحمل این همه خستگی و محرومیت، یک هفته به تعطیلات بروند و کمی تفریح کنند.

واقعیت این است که نه در اروپا و نه در امریکا هیچ ارتشی وجود ندارد که خشونت آن معادل ارتش بریتانیا باشد. غارت، خشونت، کشتاری که قویاً و کاملاً در ارتشهای دیگر ممنوع اعلان شده، برای سربازان بریتانیایی یک امتیاز و یک حق خدشه ناپذیر است. ارتکاب به اعمال پست و شنیع طی چند روز، پس از حمله به باداخوس و سن سباستین^{۱۱} در کوران جنگ اسپانیا، از آغاز انقلاب فرانسه، هیچ بدیلی در تاریخ هیچ ملتی ندارد. روش قرون وسطایی در ارتکاب به غارت شهری که هدف حمله قرار گرفته در همه جا ممنوع اعلام شده، به جز برای انگلیس ها که همچنان ادامه دارد. در دهلی فرامین اکید نظامی یک نمونه استثنائی بود، گرچه سربازان پاداش مختصری دریافت کردند، ولی در لکهنو کوتاهی هایشان را دهلی جبران کردند. طی دوازده روز و دوازده شب، دیگر ارتش بریتانیا در لکهنو نبود بلکه گروه های دزد و راهزن افسارگسیخته خشنی بودند، که مست شراب، افسارگسیخته تر و خشونتبارتر و حریص تر از سپاهییانی که از محل رانده بودند شهر را به توبه کشیدند. غارت لکهنو در سال ۱۸۵۸ برای همیشه به مثابه لکه ننگین ارتش بریتانیا در تاریخ به ثبت رسید.

اگر سربازان افسارگسیخته در پیش روی تمدن ساز و انسانی در هند فقط اشیای شخصی بومیان را غارت می کردند، دولت بریتانیا فوراً به تصاحب املاک آنان اقدام کرد. پس از این رویداد حرف زدن درباره انقلاب فرانسه که زمینه های اشراف و کلیسا را مصادره کردند! حرف زدن درباره لویی ناپلئون که املاک خاندان اورلئان را مصادره کرد کمی بی تناسب به نظر می رسد، زیرا در اینجا لرد کانینگ، جنتمن بریتانیایی با زبان و شیوه رفتار و احساسات اشراف منتهانه را می بینید که به فرمان مقام ارشدش پالمستون آمده است تا قطعات کوچک و بزرگ زمینهای مردم را که روی وسعتی معادل ۱۰۰۰۰ مایل مربع تقسیم شده مصادره کند^{۱۲}. در واقع غنیمت جنگی خوبی برای جان بول! و وقتی که لرد النبوروگ^{۱۳} با این اقدامات بی سابقه مخالفت کرد، روزنامه تایمز و بسیاری از روزنامه های نازلتر فوراً از غارت شکوهمند یاد کردند و به دفاع از حق مسلم جان بول برای تصاحب هر چیزی که صلاح بداند برخاستند. می دانید که جان بول موجودی استثنائی ست، ولی به گفته روزنامه تایمز آنچه برای او مزیت به حساب می آید اگر از فرد دیگری سر بزند پست شمرده خواهد شد.

در این مدت، پس از انحلال کامل ارتش بریتانیا به هدف غارت، شورشیان بی آن که تحت تعقیب قرار بگیرند فرصت فرار یافتند، و در روھیل کهند^{۱۴} متمرکز شدند، در حالی که بخشی از آنها در اوده به جنگهای پارتیزانی ادامه دادند و بخشی دیگر از آنها مسیر بندیل کهند^{۱۵} را در پیش گرفتند. فصل گرما و باران به سرعت نزدیک می شود، و نمی

^{۱۱} قلعه اسپانیایی در باداخوس که به دست فرانسویها تسخیر شده بود در ۶ اپریل ۱۸۱۲ توسط ولینگتون هدف حمله قرار گرفت. حمله به قلعه سن سباستین در ۳۱ اگست ۱۸۱۳ به وقوع پیوست.

^{۱۲} مبنی بر اعلامیه لرد کانینگ Lord Canning فرماندار کل هند در ۳ مارچ ۱۸۵۸ تمام زمین های اوده، به علاوه زمین های فنودالهای بزرگ متحد شورشیان هند، به نفع دولت بریتانیایی توقیف شد. ولی لرد کانینگ به این دلیل که می خواست فنودالها را با خود متحد کند، اعلامیه اش را تغییر داد. فنودالها نیز وقتی دیدند که حفظ املاکشان تضمین شده است، به شورش خیانت کردند.

^{۱۳} Elenborough

^{۱۴} Rohilkand

^{۱۵} Bundelkand

توانیم انتظار داشته باشیم و وضعیت آب و هوایی به اندازه قانون اساسی اروپایی در سال گذشته مساعد باشد. در نتیجه بخش مهمی از گروه های نظامی با آب و هوای بومی خو گرفته بودند، ولی امسال اغلب آنان تازه از راه رسیده اند. تردیدی وجود ندارد اردوی ماه جون، جولای و اگست به بهای تلفات انسانی بسیاری تمام خواهد شد. از سوی دیگر، ضرورت نگهداری پادگان در هر یک از شهرهای تسخیر شده، به سرعت جمعیت فعال ارتش بریتانیا را کاهش خواهد داد. می دانیم که قوای کمکی ماهانه ۱۰۰۰ نفر است که به سختی پاسخگوی حفظ سطح مطلوب می باشد. فقط پادگانهای لکهنو دست کم به ۸۰۰۰ نفر نیاز دارد، یعنی یک سوم همه نیروئی که کامپیل زیر فرمان خود دارد. احتمال کمی وجود دارد که قطعاتی را که برای اردوی روهیل کهند آماده می کنند بیش از پادگانهای لکهنو باشد. در عین حال مطلع شدیم که افسران بریتانیایی بیش از پیش بر این باور اند که جنگهای پارتیزانی که نتیجه اجتناب ناپذیر پراکندگی نیروهای شورشی می باشد، برای نیروهای انگلیس خیلی طاقت فرساتر و مرگبارتر از جنگ حاضر در نبردها و محاصرات است و سرانجام، سیکها شروع کرده اند به تغییر لحن و به شکلی حرف می زنند که برای انگلیس چندان نوید بخش نیست، زیرا دریافته اند که انگلیس ها بی آن که از پشتیبانی برخوردار باشند قادر به حفظ تسلط خود در هند نیستند و اگر به شورشیان می پیوستند، انگلیس ها دست کم برای مدتی هندوستان را از دست می دادند. این موضوع را با صدای بلند آشکارا با اغراق گوئی های رایج شرقی مطرح می کنند. سیکها دیگر انگلیس ها را به مثابه نژاد برتری که آنان را در مودکی، فروز و علی وال شکست دادند نمی بینند^{۱۶}. با چنین اعتقاداتی بین ملتهای شرقی، همیشه تا جنگ آشکار فقط یک گام فاصله وجود دارد، یک جرقه کافی خواهد بود تا به خرمن آتش بیندازد.

در هر صورت، تسخیر لکهنو و دهلی به شورش هند پایان نداد. اردوی نظامی که در تابستان امسال به راه خواهد بود می تواند چنین رویدادی را تحریک کند، به طوریکه انگلیس ها مجبور خواهند شد زمستان آینده همین راه را دوباره بپیمایند، و حتا شاید مجبور باشند پنجاب را دوباره تصرف کنند. ولی در بهترین حالت، جنگ پارتیزانی طولانی و طاقت فرسا در انتظار آنان است، یعنی رویدادی که برای فرد اروپایی جائی برای ستایش آفتاب هندوستان باقی نمی گذارد.

ادامه دارد

نوشته فردریش انگلس، ۸ مه ۱۸۵۸

منتشر شده در نیویورک دیلی شماره ۲۵/۵۳۳۳ مه ۱۸۵۸

^{۱۶} با وجود ارتش شجاع و سازمان یافته، سیکها در ۱۸ دسامبر ۱۸۴۵ در نبرد مودکی Mudkee (یکی از شهرهای ایالت پنجاب در هند) در فیروزپور Firozpur و فیروزشور Foroseshur (۲۱ دسامبر) و علی وال Aliwal، در نزدیکی بودهیانا Ludhiana (۲۸ ژانویه ۱۸۴۶) شکست خوردند. این نبردها برای نتیجه نخستین جنگ انگلیسی ها و سیکها تعیین کننده بود. علت شکست سیکها خیانت فرماندهانشان بود.